

جایگاه مردم در سیاست

امام خمینی (ره) شؤون پیامبر (ص) را در سه حوزه رسالت، سیاست و قضاوت مورد بحث قرار داده است.^(۱) به نظر حضرت امام هر یک از این حوزه‌ها ویژگیهای خاص خود را داراست. پیامبر (ص) در مسند رسالت، مبلغ وحی الهی بود و در ابلاغ وحی اجازه دخل و تصرف نداشت. در مسند قضاوت بر اساس مدارک و شواهد معتبر به قضاوت می‌نشست و به عنوان حاکم اسلامی، با توجه به ویژگیها و لوازم سیاست، بر جامعه مسلمین حکومت می‌کرد. امام خمینی برای هر یک از این شؤون، اختصاصاتی را به عنوان نمونه ذکر کرده‌اند. مثلاً در حوزه سیاست به قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» اشاره کرده‌اند که حضرت ختمی مرتبت (ص) این قاعده را با توجه به شأن سیاسی خود در جامعه اسلامی بیان فرموده و به عنوان حاکم اسلامی دستور داده‌اند که افراد جامعه نباید به یکدیگر ضرر و زیان برسانند و یا یکدیگر را در تنگنا و مشقت قرار دهند.

از جمله ویژگیهای سیاست، لزوم هماهنگی و مراجعه به آرای مردم در تصمیم‌گیریهای سیاسی به منظور اداره جامعه و تصدی امور توسط مسئولین است. به گونه‌ای که اداره اجتماع طبق قوانین و قواعد عقلانی هر جامعه باشد. حضرت محمد (ص) نیز در مسائل مختلف سیاسی، با مردم مشورت کرده و در برخی موارد از آنان بیعت می‌گرفتند. آن حضرت در حوزه سیاست طبق عرف و آرای عقلای جامعه آن زمان عمل می‌کردند. بر همین اساس است که امروزه اقتضائات خاص زمان، ملاحظه و آراء و نظریات مردم اخذ و برطبق آنها کشور اداره می‌شود. از نظر تفکر اسلامی این موضوع ریشه در تقسیم بندی حکمت عملی و قرار گرفتن سیاست در ذیل حکمت دارد. همان‌گونه که می‌دانیم موضوعات سیاسی توسط عقل عملی درک می‌شود. در مورد قضایای عقل عملی و به عبارت دیگر معیار بودن نظریات مردم در سیاست، اخلاق و... دو دیدگاه کلی وجود دارد. بر اساس دیدگاه اول، قضایای سیاسی جزء علوم نظری و برهانی اند، به این معنا که آراء و نظریات مردم تأثیری در واقع و نفس الامر ندارد و نظر مردم تنها به عنوان نمودی از واقع می‌باشد. دیدگاه دوم این قضایا را جزء مشهورات دانسته است، به این معنا که قضایای سیاسی واقعیتهایی غیر از تطابق عقلای جامعه و جعل و اعتبار آنها ندارد. در این نظریه، آراء مردم مبنا و معیار تشخیص امور سیاسی جامعه می‌باشد. از آثار ابن سینا هر دو نظریه قابل برداشت است. ابن سینا در نبط سوم «الاشارات» بنابه دیدگاه اول، احکام عقل عملی را با استفاده از عقل نظری و قضایای آن را برهانی دانسته است حال آن که در مبحث نفس همین کتاب، آنها را از مشهورات دانسته که غیر از تطابق عقلا و اعتبار آنها واقعیتهایی ندارند.^(۲)

پیشینیان از ابن سینا و همچنین سبزواری در «شرح اسماء حسنی» و محقق لاهیجی در «سرمایه ایمان» بر نظریه اول تأکید دارند ولی اندیشمندان بعد از او بیشتر در دسته دوم قرار می‌گیرند. نگرش دوم در آثار کمپانی، علامه طباطبایی^(۳) و محمد رضا مظفر به خوبی مشهود است. اینان با اعتماد بر بعضی از آثار ابن سینا، بر اعتباری بودن قضایای عقل عملی و از جمله سیاست نظر داده‌اند.^(۴) البته برخی نیز گفته‌اند که مشهوره بودن

این قضایا به معنای نفی نفس الامری بودن آنها نیست؛ زیرا ممکن است که یک قضیه هم از اولیات عقل نظری باشد و هم جزء مشهورات باشد.^(۵)

در کل می‌توان چنین گفت که نظریات مردم در تشخیص مسائل سیاسی اهمیتی اساسی دارد، چه این آراء را طبق دیدگاه اول به عنوان نمودی از واقع بدانیم، زیرا مهمترین راه ظهور حکم عقل عملی در این دیدگاه کسب نظریات مردم است و چه بر اساس دیدگاه دوم خود این آراء معیار تشخیص امور پسندیده سیاسی از ناپسند باشند. در این مورد توجه به چند نکته مفید می‌باشد.

عقل عملی باگذشت زمان و کسب تجربه‌های مختلف رشد کرده و دارای توانایی بیشتری در زمینه تشخیص امور سیاسی می‌گردد. بنابر این بهتر است با فراهم کردن زمینه حضور هر چه بیشتر مردم در صحنه‌های مختلف سیاسی، آنان را در تصمیم‌گیریهای سیاسی، مشارکت داد و عقل جمعی جامعه را از غنای بیشتری برخوردار کرد. تجربه چندین ساله حضور مردم در صحنه سیاست مؤید این مطلب است که مردم ما روز به روز با درک و فهم بیشتری در عرصه‌های مختلف تصمیم‌گیری و از جمله انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرده‌اند.

نکته دیگر که ذکر آن اهمیت اساسی دارد، لزوم نظارت جمعی در کار برد صحیح عقل و تشخیص حیطه‌های مجاز و غیر مجاز کاربرد عقل در اداره امور جامعه است. باید اموری که جامعه حق انتخاب و تصمیم‌گیری درباره آن را دارد، از مسائلی که شریعت به کمک عقل آمده و کاستیهای آن را جبران می‌کند، تفکیک کرد؛ به یاری این نظارت است که عقل سیاسی جامعه رشد کرده و از استعانت شریعت بهره کافی خواهد برد.

نکته پایانی اینکه امام راحل (ره) با به صحنه آوردن آحاد مردم و تشویق آنان به شرکت در عرصه‌های مختلف سیاسی، پیام آور این موضوع مهم بودند که دوره عقل اقتدارگرا سپری گشته است و تصمیم‌گیری در اداره جامعه لازم است از پشتوانه مردمی

برخوردار باشد. پیامدهای این حرکت فکری بسیار است و نیازمند پژوهش و بررسی‌های عمیق که انشاء الله جامعه علمی ما در این جهت، تلاش لازم را خواهد کرد. «و من الله التوفیق»

پی‌نوشتها:

۱. امام خمینی، *الرسائل*، (قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۹)، ج ۱، صص ۵۰-۵۵.
۲. البته شاید بتوان گفت ابن سینا در برهان شفا به نوعی بین این دو نظر جمع کرده است و می‌نویسد: «صناعاتی که در موضوع این علم مشترکند، سه قسمند: فلسفه اولی و جدلی و سفسطه... غایت فلسفه اولی اصابت حق یقینی به حسب مقدمات انسان است و غایت جدل تمرین اثبات و نفی امور مشهور برای رسیدن تدریجی به برهان از یک سو و از سوی دیگر نفع جامعه است و چه بسا غایت جدل غلبه بر خصم از طریق عدالت باشد و این عدالت گاهی به حسب معامله و گاهی به حسب نفع است و آنچه بر حسب معامله است گاهی الزام بر اساس آنچه پذیرفته می‌شود، واجب است و گاهی الزام حق و صواب (= مورد پذیرش) نیست و اما آنچه بر حسب نفع است چه بسا حق باشد و چه بسا بر اساس آراء محموده باشد.»
۳. ابن سینا، *برهان شفا*، ترجمه مهدی قوام صفری، (تهران: فکر روز ۱۳۷۴)، ص ۲۱۴.
۴. سید محمد حسین طباطبایی در مقاله ششم «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به طور مفصل اعتباریات را مطرح کرده و در این مقاله اعتباریات ماقبل الاجتماع و بعد الاجتماع را شرح داده است.
۵. محمد سند، *العقل العملي*، (بیروت: مؤسسه ام‌القری، ۱۴۱۸ هـ. ق)، ص ۳۴۷.
۵. صادق لاریجانی، حکمای اسلامی و قضایای اخلاقی، معرفت، سال دوم، ش ۳، ص ۳۱.